

میانجیگری کیفری در حقوق ایران و آلمان
احسان حجاریان^۱ - محمدحسین حجاریان^۲ - ایرج گلدوزیان^۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۷

چکیده:

میانجیگری کیفری روشی است جایگزین برای حل اختلافات خارج از دستگاه قضایی. این روش سابقه طولانی در ایران دارد و حتی در بعضی قوانین مثل قانون شوراها حل اختلاف به صورت کلی به آن اشاره شده اما به صورت خاص به تازگی وارد قانون ایران شده است. میانجیگری نمودی از عدالت ترمیمی می باشد در اکثر کشورها به همین منظور استفاده می شود، در سیاست جنایی ایران کاربردی غیر ترمیمی دارد و برای کاهش بار پرونده ها طراحی شده است. در قانون آلمان میانجیگری کیفری به طور خیلی کلی پیش بینی شده است. به خاطر گستردگی فرهنگی اینگونه قانون گذاری بهتر از قانون گذاری ایران است که وارد جزئیات میانجیگری کیفری شده است. با مقایسه بین قوانین ایران و آلمان که سابقه قانون گذاری بیشتری در این مورد دارد، نقاط ضعف و قوت قانون ایران در مقابل قانون آلمان تشریح شده و با تحلیل قانون آلمان از تجربیات قوانین و حقوق آلمان برای قوانین ایران استفاده شده است.

واژگان کلیدی: میانجیگری کیفری، ایران، آلمان، عدالت ترمیمی، داوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ - دانشجوی دکتری، گروه حقوق، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی

ehsanhajarian@yahoo.com

^۲ - استاد و عضو هیئت علمی، گروه حقوق، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران: نویسنده مسئول

ehajarian@gmail.com

^۳ - استاد و عضو هیئت علمی، گروه حقوق، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

Miramts@yahoo.com

مقدمه

در دنیای کنونی افراد برای حفظ آبروی خود یا وابستگان ترجیح می‌دهند تا حد امکان به مراجع قضایی مراجعه نکنند حتی بعضاً ممکن است از شکایت خود به طور کل صرف نظر نمایند و این موضوع مهم مسبب اصلی بالا ماندن آمار جرایم در سطح هر جامعه‌ای است از سویی دیگر در برهه‌ای از زمان اعتماد مردم به مراجع قضایی برای دادخواهی کم شده یا از بین می‌رود. بنابراین کاملاً منطقی و معقول می‌نماید که ترجیح دهند تا اختلاف حادث شده را به گونه‌ای دیگر حل و فصل نمایند، و این دلیلی می‌شود که آمار رقم سیاه جرایم بالا بماند. با مطالعه سیر تاریخی و تطور رویه‌های حل اختلاف به این نتیجه خواهیم رسید که راه‌های فصل اختلافات خارج از دادگاه و سیستم قضایی پیشینه‌ای دیرینه دارد که می‌توان به نمونه‌هایی چون: آیین خون بس در لرستان، آیین پتر در بلوچستان، آیین فصل در جنوب کشور خصوصاً خوزستان و ...؛ همه اینها هدف واحد حل اختلاف بین طرفین منازعه را دنبال می‌کنند؛ آنچه در این حوزه خودنمایی کرده و جنبه ترمیمی فصل اختلاف را به رخ می‌کشد رفع اختلافاتی است که در سایه جرائم سنگینی چون قتل عمد یا جرایم ناموسی بوجود آمده و در این موارد این آیین‌ها بسیار راه‌گشا بوده و از اختلافات بعدی هم جلوگیری می‌نماید؛ اکثر کشورها با توجه به آیین-های مرسوم خودشان در این موارد سعی در استفاده از این عرف داشته‌اند و به نوعی آن را قانونمند نموده‌اند؛ در ایران قانونگذار به صورت خاص در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به میانجیگری کیفری اشاره نموده و سعی کرده از این ظرفیت برای حل و فصل امور کیفری استفاده نماید؛ با تدقیق در نهاد میانجیگری ارکان آن که شامل طرفین میانجی و میانجیگر است، مشخص می‌شود؛ شخص میانجیگر با روش و تبحر خاص خود سعی در برقراری ارتباط و نفوذ به بدنه اختلاف حاصله بین طرفین خصومت می‌نماید تا بتواند نظرات ایشان را به یکدیگر نزدیک و نهایتاً به راه حلی واحد و نهایی برسد؛ بعضاً ممکن است میانجی-گری از طریق مراجع قضایی به میانجی‌گر ارجاع داده شود و یا ممکن است طرفین خارج از فرآیند دادگاه تقاضای میانجیگری نمایند که البته صرفاً در خصوص جرایم کم اهمیت بدون ورود اولیه به دستگاه قضایی، شروع میانجیگری میسر می‌گردد و اصولاً این فرآیند با ارجاع از طرف دادگاه محقق می‌شود؛ در گذشته طبق قانون شوراهای حل اختلاف یکی از وظایف مهم و اصلی این شورا صلح و سازش میان طرفین دعوی و حل اختلاف بود اما به مرور این وظیفه ذاتی شورا به بوته فراموشی سپرده شد و صرفاً به مرجعی مشابه شعبات دادگستری تبدیل

شد که وظیفه قاضی صدور حکم است؛ درحالیکه در حقیقت هدف از میانجیگری، ایجاد زمینه مناسب و مساعد در حل موضوع اختلاف برای طرفین دعوی می‌باشد تا بدین وسیله علاوه بر جبران ضرر مالی، ضررهای معنوی نیز جبران بشود تا هم بزه‌دیده بتواند با حداقل آسیب، مجدداً وارد اجتماع شود و هم بزه‌کار بدون اینکه برچسب بزه‌کار بر او زده شود بازپرویی شده و به آغوش جامعه بازگردد؛ در ایران تأسیس نهادی همچون میانجیگری بیشتر برای خلاصی از هزینه‌های سنگین رسیدگی قضایی بوده و شوراها حل اختلاف خود مثبت این ادعا و نمونه بارز آن است که برای کم کردن بار دستگاه قضایی و با وظیفه ذاتی میانجیگری و ایجاد صلح ابداع شد اما عملاً اجرا نشد؛ و اینک جای بسی خرسندی است که کمبود این نهاد در ایران به شدت احساس شده و بالاخره مورد عنایت قانونگذار قرار گرفت؛ در آلمان سازمان‌های بسیاری وجود دارند که به صورت خصوصی خدماتی در جهت میانجیگری در زمینه مسائل مختلف ارائه می‌دهند نمونه‌هایی از میانجیگری در حقوق آلمان وجود دارد مانند: میانجیگری میان مجرم و بزه‌دیده، میانجیگری در مسائل خانوادگی، میانجیگری مربوط به امور اجتماعی، میانجیگری برای همکلاسان در مدارس، میانجیگری‌های موجود در دادگاه که پارلمان آلمان به تازگی قوانین بسیاری در خصوص چارچوب‌های قانونی برای اجرای میانجیگری‌های اجباری و اختیاری تصویب کرده است. به طور کلی در حال حاضر در آلمان روی دو موضوع تکیه می‌شود: (۱) تلاش برای پیدا کردن روش‌های میسر و مختلف مصالحه در میانجیگری‌های اجباری؛ (۲) تلاش برای تغییر در فرهنگ موجود در مدیریت اختلاف یا دعوا میان طرفین از طریق معرفی میانجیگری‌های اختیاری؛ حقوق‌دانان آلمان به‌طور کلی برای روش‌های مصالحه و میانجیگری سه هدف عمده برشمرده‌اند:

- ۱- برقراری سازش و آشتی میان مجرم و بزه‌دیده و حل اختلاف ناشی از جرم؛
- ۲- جبران مادی یا نمادین خسارت به وسیله مرتکب جرم؛
- ۳- ترک تعقیب کیفری با کاهش میزان بر اثر اجرای موفقیت‌آمیز جبران خسارت یا تعهد به اجرای آن از سوی مرتکب؛ (مجیدی، ۱۳۹۶).

مطابق بخش ۱۵۵ از قانون آیین‌دادرسی کیفری آلمان (مصوب سال ۱۹۸۷ با اصلاحات سال ۲۰۱۴) دادستان و قاضی دادگاه موظف است دقت کند که آیا امکان میانجیگری بین متهم و بزه‌دیده وجود دارد یا خیر؟ در موارد مقتضی ایشان را به چنین میانجیگری‌هایی سوق می‌دهند؛ یک توافق نباید برخلاف اراده صریح بزه‌دیده باشد؛ در ماده ۸۲ قانون جدید آیین دادرسی

کیفری ایران مصوب ۱۳۹۲، ارجاع به اشخاص حقیقی یا سازمان‌ها و شورای حل اختلاف جهت میانجیگری پیش‌بینی شده است. چنین سازمان‌هایی با توجه به ذات مردمی بودنشان می‌توانند نقش اساسی در رفع تنازعات خصوصاً جرایم خرد، ایفا کنند؛ با توجه به ناهنجاری‌های قضایی که ممکن است در روند دادرسی برای افراد پیش آید، با جانشینی چنین نهادی با دستگاه قضایی، امکان رسیدگی و سازش یا صدور رأی بدون ورود به تشریفات دادرسی و قضایی فراهم می‌گردد؛ البته از آنجا که قوانین و آئین‌نامه‌های میانجیگری به تازگی به تصویب رسیده‌اند و بالتبع تجربه آن در امور کیفری ایران بسیار اندک است باید منتظر ماند تا به تدریج نتایج حاصل از آن معلوم شود، مضاف بر آن معمولاً در ایران رویه قانونگذاری به صورت آزمون و خطا بوده و اینکه آیا این قانون بر پایه تحقیقات عملی و میدانی و با عنایت ویژه به فرهنگ ایرانی بنا شده یا خیر؟ و یا صرفاً الگوبرداری از قوانین خارجی منجمله آلمان می‌باشد قدری مبهم و مجهول به نظر می‌رسد؛ با توجه به اینکه در آلمان از دهه ۱۹۹۰ میانجیگری مورد توجه قرار گرفته و از آن زمان به بعد، تعداد زیادی از کتاب‌ها و مقالات حقوقی راجع به میانجیگری در آلمان نوشته و کنفرانس‌های علمی و سمینارها در این زمینه برپا شد؛ نشان می‌دهد که موضوع میانجیگری در آلمان از مسئله صرفاً آکادمیک فراتر رفته و وارد موضوعات عملی در سطح سیاست آلمان نیز شده است به طوری‌که در سیاست‌های حقوقی آلمان توجه شایانی به این موضوع می‌شود بنابراین با توجه به تجربه دیرینه و عمیق آلمان در زمینه میانجیگری کیفری و وجود قوانین مدونی، می‌توان آن قسمت از تجربیات آلمان را که با فرهنگ میانجیگری ایرانی همخوانی دارد تحصیل و استفاده نمود، چرا که استفاده از تجربیات چنین کشوری قطعاً باعث پیشگیری از موازی کاری شده و با صرف هزینه کمتر مدل سازگارتری در مواجهه و یکسان‌سازی سازوکار میانجیگری ارائه خواهد شد؛ با توجه به اینکه مطالعات عمیقی در خصوص میانجیگری کیفری تا به حال در ایران صورت نگرفته و از سویی دیگر با عنایت به تجربه نسبتاً زیاد حقوق آلمان در این خصوص می‌شود کاستی‌هایی که نظام حقوقی جدید التأسیس ایران در این مورد دارد را مشخص و سپس با ورود تجربیات کشور آلمان در این زمینه، آنها را برطرف نموده و نظام جدید میانجیگری در ایران را بنا نهاد لذا نوآوری در ورود تجربیات و هماهنگ کردن قوانین آلمان با قوانین عرفی و شرعی ایران از جنبه‌های جدید مقاله حاضر بوده که می‌تواند در نهایت سازوکار، روش و ساختار اجرایی چنین شیوه دادرسی را با توجه به فرهنگ قضایی و نظام حقوقی ایران ارائه دهد.

بیان موضوع

با توجه به اهمیت میانجیگری در امور کیفری و سابقه فرهنگی ایران و تجربه کشور آلمان در این زمینه، ارجاع دعاوی کیفری به افراد و مراجع میانجیگری، تا چه حد می‌تواند متضمن حقوق بزه‌دیده و بزه‌کار باشد؟ آیا تجربیات کشور آلمان در میانجیگری کیفری می‌تواند روشنگر راه ایران در این خصوص باشد؟ با توجه به اینکه مبانی میانجیگری اصولاً در اکثر فرهنگ‌ها به یک شکل است در دو کشور ایران و آلمان هم مبانی وجوه اشتراک دارد اما در خصوص نحوه اجرای آن ممکن است وجوه افتراقی وجود داشته باشد، با توجه به فرهنگ غربی و شرقی دو کشور نمی‌توان نسخه واحدی برای اجرای نحوه میانجی‌گری دو کشور تجویز نمود. بنابراین باید با توجه به فرهنگ دو کشور نحوه اجرای آن را جدا نمود. لذا راه کشور آلمان در میانجیگری کیفری در خصوص نحوه اجرا در این خصوص در ایران جدا می‌باشد؛ استفاده از میانجیگری کیفری و عدم ورود به دستگاه قضایی و روند پیچیده و طولانی دادرسی می‌تواند تضمین بهتر و سریع‌تری در حقوق بزه‌دیده و بزه‌کار داشته باشد؛ از مقایسه قوانین دو کشور ایران و آلمان به نظر می‌رسد نتایج حاصله از تجارب آلمان در خصوص میانجیگری کیفری مفید و موثر برای پر کردن خلاءهای قانونی و عملی میانجیگری کیفری در ایران باشد؛ هر چند نظرات اختلافی در زمینه تقویت یا تضعیف دستگاه قضایی در مورد میانجیگری کیفری وجود دارد، اما به نظر می‌رسد که میانجیگری کیفری، در مقام همکاری و تسریع روند رسیدگی دستگاه قضایی است.

۱- میانجیگری

با توجه به اینکه رویه مقاله حاضر تطبیقی می‌باشد لذا می‌بایست ضمن بیان تعاریفات کلی جهت تشحید ذهن مخاطب، مبانی و اصول هر دو قسمت یعنی میانجیگری کیفری در ایران و میانجیگری کیفری در آلمان بررسی و نقاط اشتراک و افتراق آنها تبیین گردد؛ چرا که هدف این نوشتار مقایسه میانجیگری کیفری در حقوق ایران و آلمان است؛ هر چند میانجیگری عقبه‌ای طولانی در ایران دارد اما طرح قانونمند آن، موضوعی تازه در حقوق ایران است و اینکه میانجیگری کیفری در حقوق ایران تا چه اندازه جوابگوی نیازهای جامعه حال حاضر می‌باشد و با توجه به میانجیگری کیفری در حقوق آلمان که سابقه بیشتری در میانجیگری کیفری دارد آیا می‌توان از تجربیات آلمانی‌ها در حقوق ایران هم در این مورد استفاده نمود؟ مشخص نیست؛ روش‌های جایگزین حل اختلافات به انواع روش‌های حل اختلاف در خارج از چارچوب دادگاه

گفته می‌شود که در جوامع سنتی به‌صورت میانجی‌گری و یا داوری معمول بوده، لکن امروزه کاربرد وسیع‌تری به خصوص در حل اختلافات تجاری پیدا کرده است. این شیوه‌ها با همه تنوع و اقسامی که دارند در یک امر مشترک بوده و آن ماهیت غیرقضایی و غیردولتی آنهاست و وصف «جایگزین» گویای همین ماهیت است. (توسلی جهرمی، ۱۳۸۰: ۳۶۵) نویسندگان حقوقی در تعریف ADR عناصر کم و بیش مشابهی را بیان کرده‌اند که در این میان عنصر اصلی و تأکید این تعاریف بر حل و فصل اختلافات در خارج از دادگاه‌های دولتی است یعنی طرف‌های اختلاف خودشان و اغلب با کمک اشخاص ثالث بیطرف، اختلافات را بدون مراجعه به دادگاه‌های دولتی حل و فصل می‌کنند (درویشی و جلیلیان، ۱۳۹۴: ۱۷۴) این اصطلاح، ترجمه لغت به لغت اصطلاح انگلیسی (ADR)^۱ است که علی‌رغم استعمال فراوان آن در زبان فارسی، اصطلاح سلیس و گویایی به نظر نمی‌رسد. این روش‌ها را روش‌های غیرقضایی و یا روش‌های غیرترافی حل و فصل اختلافات گفته‌اند (سیف‌اللهی و جم، ۱۳۸۹: ۲۶) برخی از نویسندگان حقوقی نیز آن را به‌عنوان «روش‌های حل اختلاف یا تلاش برای حل اختلافات بدون رجوع به دادگاه‌ها یا داوری همراه با آئین رسیدگی غیررسمی تعریف می‌کنند». (Redfern & Hunter- 2003. 32-33)، روش‌های جایگزین حل اختلاف، دارای انواع مختلفی است؛ از جمله میانجی‌گری^۲، داوری^۳، بحث و مذاکره^۴ سازش^۵، محاکمه اختصاری^۶، بازرسی دولتی یا آمبودمن^۷، ارزیابی بی‌طرفانه اولیه^۸، حقیقت‌یابی بی‌طرفانه^۹، قضاوت خصوصی^{۱۰}، جلسات حل و فصل^{۱۱}، فصل^{۱۱}، همکاری و تشریک مساعی^{۱۲}، و اخیراً حل اختلاف از طریق مذاکرات اینترنتی و آنلاین^{۱۳}. نهاد میانجیگری و وساطت، جهت حل اختلاف علی‌رغم نزدیکی و شباهت زیادی با داوری دارد، ماهیتاً با داوری متفاوت است.

1. Alternative Dispute Resolution (ADR).

2. Mediation.

3. Arbitration.

4. Negotiation.

5. Conciliation.

6. Minitrial.

7. Ambudsman.

8. Early Neutral Evaluation.

9. Neutral Fact Finding.

10. Private Judging.

11. Settlement Conference.

12. Collaboration.

13. Online Dispute Resolution. 13. Alternative Dispute Resolution (ADR).

۱-۲- کلیات

اصولاً میانجیگری وقتی شروع می‌شود که اختلافی پیش آید. اختلافات ممکن است انواع مختلفی همچون حقوقی، کیفری، خانوادگی و غیره داشته باشد که جهت حل هر نوع اختلاف نوع خاصی از میانجی‌گری نیاز است؛ حل اختلاف^۱ عبارت است از فرآیند حل یک اختلاف با تأمین نیازمندی‌ها و منافع طرف‌های درگیر به نحو مرضی‌الطرفین؛ هدف حل اختلاف پایان دادن به اختلاف، پیش از آغاز درگیری فیزیکی می‌باشد. جهت حل اختلاف شیوه‌های مختلف وجود دارد، از جمله مذاکره، تهدید و بکارگیری زور و دخالت طرف ثالث. میانجی‌گری به-عنوان یکی از شیوه‌های حل اختلاف توسط طرف ثالث می‌باشد. (گرشاسبی، ۱۳۸۶: ۲۲)

حل اختلاف می‌تواند به سه نتیجه منتهی شود: برد- برد، برد- باخت و باخت - باخت. با اینکه برای حل اختلاف شیوه‌های زیادی وجود دارد، اما در میانجی‌گری دو شیوه مذاکره و چانه زنی کاربرد دارد. هر چند این دو واژه در بسیاری اوقات مترادف هم به کار می‌روند اما با هم تفاوت دارند. مذاکره از شیوه همیارانه تأثیرگذاری بهره می‌گیرد و معمولاً منجر به نتیجه برد - برد می‌شود. چانه زنی از شیوه رقابتی تأثیرگذاری بهره می‌گیرد و منتهی به نتیجه برد - باخت و یا باخت - باخت می‌شود. (گرشاسبی، ۱۳۸۶: ۲۵)

برخی میانجیگری را در دو معنی به کار برده‌اند: «یکی وساطت بین دو طرف متخاصم به منظور عفو طرف متجاوز به وسیله قربانی یا زیان‌دیده و به منظور رفع اختلاف و ایجاد صلح و سازش و دوم به معنای وساطت و پای‌مردی نزد حاکم، به سود مجرم و گناهکار، به منظور عفو و بخشش خطای او یا تخفیف در مجازات وی». (حسینی، ۱۳۷۸: ۶)

میانجیگری در فرهنگ و ادیان ریشه‌ای کهن دارد. همچنین در مذاهب اسلامی، مسیحی و یهودی به چشم می‌خورد. روش مسالمت‌آمیز حل و فصل منازعات در جوامع کنفوسیوسی و بوداییستی شایع بوده است.

۱-۱-۲- تعاریف و اصطلاحات

الف) تعریف میانجی‌گری

• لغوی: در تعریف میانجیگری در لغتنامه دهخدا آمده: «میانجیگری کردن؛ میانجی شدن، وساطت کردن، دلالگی کردن، توره؛ دختری که میانجی‌گری کند میان عشاق. (منتهی الارب) میانجی‌گری نمودن؛ وساطت نمودن و واسطه واقع شدن. (ناظم الاطباء).» میانجیگری ظاهراً مرکب است از میان و لفظ «گی» که کلمه نسبت است. پس گاف را به جیم بدل کرده

¹ - Conflict resolution

چنین خوانده‌اند^۱. واسطه‌سازش و تلفیق و ایجاد تفاهم. آشتی دهنده، اصلاح دهنده. مصلح در میان دو کس یا دو گروه. واسطه آشتی و صلح.

• قانونی: فرآیندی است که طی آن بزه‌دیده و متهم با مدیریت میانجی‌گر در فضای مناسب در خصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و نیز راه‌های جبران خسارات ناشی از آن نسبت به بزه‌دیده و متهم گفتگو نموده و در صورت حصول سازش، تعهدات و حقوق طرفین تعیین می‌گردد (بند الف ماده ۱ آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری موضوع ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) و همچنین میانجی‌گری فرآیندی محرمانه و ساختاریافته است که در جریان این فرآیند، طرف‌های اختلاف به‌صورت داوطلبانه و به صورت خودمختار سعی می‌کنند تا با همکاری یک یا چند میانجی‌گر به راه‌حلی دوستانه برای حل اختلاف خود دست یابند. (قانون میانجی‌گری مورخ ۲۱ ژوئای سال ۲۰۱۲)^۲

• حقوقی: میانجی‌گری کیفری انحراف نسبت به فرآیند کیفری که ممکن است در هر مرحله‌ای از لحظه‌ای که جرمی اتفاق افتاده تا قبل از اینکه متهم در محضر دادگاه حاضر می‌شود، مورد استفاده قرار گیرد (نجفی ابرندآبادی، هاشم بیگی، ۱۳۷۷:۱۴۱) میانجی‌گری بزه‌دیده و بزهکار فرآیندی است که به موجب آن یک میانجی بین بزه‌دیده و بزهکار به وساطت می‌کند. (غلامی، ۱۳۹۶:۱۸۰) میانجی‌گری عبارت است از مداخله یک طرف موجه و بی‌طرف و فاقد قدرت تصمیم‌گیری آمرانه در یک اختلاف یا مذاکره، به منظور کمک به طرف‌های اختلاف در رسیدن به توافق به سر مسائل مورد اختلاف به‌صوت اختیاری (مایکل مور) (گرشاسبی، ۱۳۸۶:۲۸) میانجی‌گری فرآیندی است که به وسیله آن طرف‌های اختلاف با کمک فرد یا افراد بی‌طرف به طور نظام‌مند مسائل مورد اختلاف را تجزیه و تحلیل می‌نمایند تا راه‌حلی بیابند و به یک توافق جامعی که نیازهای آنها را تأمین کند، دست یابند (فولبرگ و تیلور) (همان) میانجی‌گری روشی است که طرفین اختلاف به کمک شخص ثالث به دنبال رسیدن به توافق مشترک هستند (stenlo, 1972.36) میانجی‌گری بخشی از مفهوم گسترده‌تر عدالت‌ترمیمی است (پترونلا) میانجی‌گری یک ابزار جایگزین برای حل تعارض است، یک روش انعطاف‌پذیر و قابل دسترس از نقطه نظر مالی که از نظر فراهم کردن فرصت حل و فصل اختلافات بدون توسل به مراجع قضایی اجتناب از کاستی‌های جمع‌آوری ادله و مدارک اثبات دعوی

^۱ - لغتنامه دهخدا

^۲ - روزنامه رسمی قانون فدرال بخش اول ص ۱۵۷۷

برای طرفین دعوی مناسب است (لومینیتا، ۲۰۱۲: ۹). فرآیند که طی آن بر ضرورت مذاکره شرکت‌کنندگان با یکدیگر جهت حصول به یک توافق در خصوص دعوی مطروح تأکید و بر مبنای تصمیم‌سازی آزادانه و تداوم با مشارکت طرفین، نسبت به حل و فصل خصومت اقدام می‌شود. (غلامی، ۱۳۸۵: ۱۱۶)

۲-۲- میانجی‌گری کیفری در ایران

در کشور ما پیش از قانونگذاری مدون، حل اختلاف و دعوا از سوی حاکمان، فقها و مجتهدان و ریش سفیدان صورت می‌گرفت. با توجه به این امر که ایشان از طرف حکومت با دولت منصوب نبوده‌اند و تا حدودی خصیصه مردمی داشته و به گونه‌ای به عنوان جامعه مدنی عمل می‌نمودند و مشارکت مردم به صورت خودجوش و داوطلبانه بوده است و با توجه به آیین و سنت‌های محلی و احکام شرع به دعاوی و اختلافات فیصله می‌دادند و ضمانت اجرایی تصمیمات گرفته شده از سوی آنها نفوذ مذهبی و معنوی داشته است. با این وجود با تدوین قوانین، برخی شیوه‌های حل و فصل دعاوی فوق‌الذکر به شکلی نظام مند وارد قوانین ما شدند که تا امروز همچنان مورد استفاده قرار می‌گیرند. (آشوری، ۱۳۸۷: ۴۷) نظام کیفری ایران که در حال حاضر میانجی‌گری را پذیرفته است، کوشیده است تا با الگوبرداری و استفاده از تجربه کشورهای دیگر، آیین و اصول میانجی‌گری را در پروسه کیفری وارد نماید؛ از گذشته تا امروز میانجی‌گری در میان کلیه ملت‌ها و فرهنگ‌های بومی وجود داشته و دارد. میانجی‌گری به عنوان یک روش حل و فصل اختلاف نوپدبخش یک مسابقه دیرینه در دعاوی مدنی است و روز به روز این گرایش در حال افزایش است، چندان که در سال ۲۰۰۴ بیش از دادگاه‌های بخش فدرال برخی از صور و اشکال برنامه میانجی‌گری را پیشنهاد نمودند. (Boskey, 2010) شیوه‌های حل و فصل دعاوی به شکلی نظام‌مند وارد قوانین ما شده‌اند و هر چند به شکلی متفاوت و با نظارت مقام قضایی نمود داشته است اما تا امروز همچنان مورد استفاده قرار می‌گیرند منجمله:

۲-۲-۱- اصلاح ذات البین

اصولا اصلاح ذات البین و ایجاد تفاهم و زدودن کدورت‌ها و دشمنی‌ها و تبدیل آن به صمیمیت و دوستی، یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اسلامی است. ذات به معنی خلقت و بنیه و اساس چیزی است و بین به معنی حالت ارتباطی و پیوندی میان دو شخص و یا دو چیز است، بنابراین اصلاح ذات البین به معنی اصلاح اساس ارتباطات و تقویت و تحکیم پیوندها و از میان بردن عوامل و اسباب تفرقه و نفاق است. (ببستونی، ۱۳۸۸: ۲)

۲-۲-۲- قاضی تحکیم

این نهاد بنیادی برگرفته از آموزه‌های فقهی است و در قوانین موضوعه سابقه‌ای طولانی ندارد. قاضی تحکیم همانگونه که از فحوای ماده ۲۶۲ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۱ و متون فقهی استنباط می‌شود؛ نیازی به نصب از جانب امام یا دستگاه قضایی ندارد و آنچه در انتخاب آن مهم است این است که طرفین دعوا برای رسیدگی به جرم واقع شده با توافق یکدیگر به نزد وی رفته و با مشورت او فیصله دعوا کنند و بزه‌دیده حقوق از دست رفته را از بزه‌کار بستانند. بنابراین دعوای خصوصی که قابل اسقاط و مصالحه می‌باشد، از نظر پاسخ‌ها بدیل‌پذیر و متوقف بر توافق مشارکتی طرفین و رضایت‌خاطر بزه‌دیده است و همین خصیصه متمایز است که در گفتمان سیاست جنایی اسلام که مبتنی بر ایدئولوژی بازپذیری و نه امنیت‌گرا است، نقش دعوای خصوصی را که مقتضی دخالت فعال شهروندان در پاسخ به بزه‌دیده هستند، با اهمیت جلوه می‌دهد. (خوئی، ۱۳۹۱: ۶۷)

۲-۲-۳- آیین خون بس

این آیین بیشتر در طوایف لر و بختیاری انجام می‌شود. از دیدگاه حقوقی و تشکیلات حقوقی ایل بختیاری را می‌توان در حکم گسترده‌ترین واجدی منظور نموده که در بطن آن اختلافات و تنازعات از راه حکمیت و داوری و میانجی‌گری حل و فصل می‌شود (بختیاری، ۱۳۶۳: ۱۱۴) و عمدتاً برای قتل عمد به کار می‌رود؛

۲-۲-۴- آیین فصل

فصل در معنای لغی به معنی جداسازی، بیدن، وساطت، و مداخله بین متنازعین است و در اصطلاح فصل یعنی جبران و ترمیم خسارات وارده به بزه‌دیده. برخی دیگر عقیده دارند فصل در اصطلاح عبارت است از: احکام، آیین‌ها، سنت‌های موروثی حل اختلاف جزایی و حقوق که غیرمکتوب و غیرمدون بوده و به منظور جبران خسارات وارده به بزه‌دیده اجرا می‌شوند. (دانا، ۱۳۸۴: ۵۰)

برخلاف بسیاری از تأسیسات حقوقی که مبنای نهادینه شدن آنها، مبانی نظری و عقلی است که بروز آنها در عالم خارج بصورت عملی و عینی خواهد بود میانجی‌گری کیفری از دیرباز در جوامع مختلف به طور عملی پا به عرصه وجود گذاشته است. مطالعه تاریخ اقوام مختلف نشان خواهد داد که هرگاه خصومتی بین طرفین ایجاد یا وقوع جرمی حادث می‌گردد،

بزرگان و سران قبیله یا قوم سعی بر آن داشته تا موضوع را با حکمیت و میانجی‌گری حل و فصل نمایند.

۲-۲-۵- آیین پتر^۱

پتر را می‌توان به معنی پذیرش قصور و اشتباه تلقی کرد، بدین صورت که اگر بین دو شخص یا دو قوم اختلافات شخصی، خانوادگی و فامیلی وجود آمده باشد، یا در اثر درگیری و برخورد کسی زخمی یا کشته شود، در این موارد جهت جلوگیری از گسترش دامنه اختلاف و انتقام-گیری، بزرگان طایفه، به همراه شخص خطاکار برای اظهار ندامت و پشیمانی و پذیرفتن اشتباه خود و ارزش و احترام دادن به مظلوم زیان دیده به خانه او رفته و ضمن قبولی تقصیر از او معذرت خواهی می‌کنند و حاضر به پرداخت خسارت می‌شوند که در اکثر موارد متهم و خطاکار بخشیده می‌شود و خسارات‌های پرداخت شده او بعد از مدتی به او برگردانده می‌شود. (عشایری، جهانی دولت‌آباد، عباسی، ۱۳۹۷: ۱۸۷)

۲-۲-۶- آیین برائت در استان فارس

نوعی خونبیس موقت است. در شرایط جنگی که مسئله‌ی بود و نبود ایل مطرح بوده است، بین دو خانواری که با هم «خوندار» بوده‌اند، با وساطت سادات و ریش سفیدان و بزرگان، پیمانی به نام «پیمان برائت» منعقد می‌شد و سپس با خیال راحت در کنار هم علیه دشمن می‌جنگیدند. (شهبازی، ۱۳۶۶: ۱۵۹)

۲-۲-۷- آیین خون داری در استان فارس

بزرگترین جرم در بین قبایل فارس، قتل نفس است. در مواقعی که قتلی اتفاق می‌افتد، خانواده مقتول خود را خوندار به حساب می‌آورد و حق مشروع خود می‌داند که قتل را تلافی کند. حق خون داری به پدر، برادران و پسران مقتول انتقال می‌یابد و در صورت فقدان آن به خویشاوندان درجه دوم او تعلق می‌گیرد. در مسئله خون داری طایفه مقتول به حمایت از خوندار برمی‌خیزد و مجموع طایفه خود را خون دار می‌دانند. تا وقتی خونداری به مرحله‌ی خون‌بس نرسد، این تلاش و ستیز ادامه خواهد یافت. (بهمن بیگی، ۱۳۸۰: ۳۰)

۲-۲-۸- آیین‌های موجود در ایلام (آیین گلِ کمک، آیین قسامه و آیین تبر یا تقاص): گلِ

کمک^۲

^۱-Pattar tradition

^۲ - Gale komak

اصطلاحی محلی است که در ایلام برای همکاری دسته جمعی و همبستگی در مسائل روستایی بخصوص نزاع‌های دسته جمعی بین خود اهالی یا با قبایل دیگر به کار می‌رود. گل کمک نوعی قرارداد موقتی محسوب می‌شود و نمونه‌ای از کارهای جمعی روستائیان ایلام و فعالیتی مردانه و زنانه است؛ بنابراین، گاهی مردانه، گاهی صرفاً زنانه و در مواردی نیز به صورت مختلط انجام می‌شود. این رسم در مواردی شکل می‌گیرد که گروه با موقعیتی اضطراری مواجه گردد. (قاسمی و مروتی، ۱۳۸۸: ۱۶۹-۱۶۷)

۲-۲-۹- ماده واحده قانون راجع به امور قضایی و اداری لرستان

در سال ۱۳۱۲ کشور ما شاهد نخستین نمونه از نظام عدالت مشارکتی بود که به موجب ماده واحده قانون راجع به امور قضایی و اداری لرستان و نظام‌نامهٔ مربوط به آن وارد سیستم حقوقی کشور گردید. به موجب طرحی که از طرف دولت وقت به مجلس شورای ملی تقدیم شد به دولت اختیار داده شد به منظور سامان‌دهی به امور قضایی و اداری منطقه لرستان، قوانین عادی لازم را (به جز در امور مربوط به ثبت املاک و رسمیت اسناد) به صورت نظام‌نامه‌ای تنظیم و به اجرا بگذارد. در این قانون به دادگاه اختیار داده شده بود که به امور کیفری از درجه جُنحه نیز رسیدگی نماید و در صورت لزوم از روش‌های حل و فصل خصومت به‌وسیله مصالحه و سازش استفاده کند. مدت اعتبار این نظام‌نامه سه سال از تاریخ تصویب بود. (عباسی، ۱۳۸۲: ۲۸۲) پس از انقضای مدت آزمایشی نظام‌نامه قانون راجع به امور قضایی و اداری لرستان، کشور شاهد یک دورهٔ فترت طولانی در زمینهٔ اعمال عدالت مشارکتی و محلی بود تا اینکه در سال ۱۳۳۲ با تلاش نخست وزیر وقت لایحه‌ای با عنوان «لایحه قانونی هیئت حل اختلافات محلی» در ۳۰ ماده به تصویب رسید.

۲-۲-۱۰- عدالت مشارکتی عشایری

بعد از ناموفق بودن تجربه‌های اولیه در اندیشه‌های عدالت مشارکتی رسمی در قالب قوانین و مقررات مذکور، حرکت بعدی قانون‌گذار در قبل از انقلاب تصویب قانونی با عنوان «قانون راجع به امور قضایی عشایر و ایلاتی که اسکان می‌شوند» بود. قانون مزبور که به شکل ماده واحده تنظیم شده بود مقرر می‌داشت: در نقاطی که ایلات و عشایر خلع سلاح و اسکان می‌یابند برای رسیدگی و حل اختلافات و دعاوی آنها با یکدیگر یا کسانی که با آنها اختلاف دارند وزارت دادگستری هیئت‌هایی مرکب از سه نفر (دو نفر از قضات مجرب و یک نفر به انتخاب

افراد محلی) تشکیل دهد و با توجه به اصول و قوانین از راه کدخدا منشی و اصلاح اختلافات، دعاوی مربوطه را فیصله دهد. (همان: ۲۸۴)

۲-۲-۱۱- خانه‌های انصاف

طرح تشکیل خانه‌های انصاف برای اولین بار در سال ۱۳۴۱ از سوی وزارت دادگستری وقت تهیه شد و در سال ۱۳۴۲ به صورت تصویب نامه‌ای از سوی هیأت وزیران به تصویب رسید. یکی از کارهایی که در خلأ وجود مالکان یا تضعیف جایگاه آنان می‌توانست معطل باقی بماند، حل و فصل اختلافات و دعاوی مردم روستا بود که پیش از آن بدون نیاز به دولت توسط مالکان و مباشران آنها و کدخدایان انجام می‌شد و دولت نیز آن را به رسمیت می‌شناخت یا دستکم با آن کنار می‌آمد. بنابراین، نهاد جدیدی که در دوره‌ی اجرای اصلاحات ارضی در روستاها شکل گرفت «خانه‌های انصاف» بود. (محمودی جانکی، ۱۳۸۷: ۱۰۶) به دنبال تشکیل خانه‌های انصاف در روستاها، نسبت به ایجاد نهادی مشابه و با صلاحیت‌های گسترده‌تر در شهرها نیز اقدام گردید. به علت تراکم پرونده‌ها در دادگستری‌ها احساس می‌شد مشارکت عمومی مردمی در قالب «شوراهای داوری» می‌تواند گره‌گشای مشکلات بسیاری در این موارد باشد. فاهیم «انصاف» و «داوری» نیز بر ماهیت تصمیم‌گیری در این خانه‌ها و شوراهای دلالت دارند. مفاهیمی که بیش از آنکه حاوی عدالت رسمی دولت محور بشند، ناظر بر احسان و تلاش مشفقانه و توأم با توافق رضایت‌مندانه طرفین و میانجی ران برای حل و فصل اختلاف است. (غلامی، ۱۳۹۷: ۲۰۹)

امروزه میانجی‌گری بخشی ضروری و حتی گاهی استاندارد در بسیاری از رشته‌های حقوق به ویژه حقوق خانواده و کار شناخته شده است و به دیگر رشته‌های حقوق نیز تسری یافته است. با این وجود این مقبولیت و استقبال همه جانبه به عنوان شکلی مستدام و مرجح در حل و فصل اختلافات در قلمرو حقوق خصوصی نسبت به همتای خود، حقوق کیفری، توسعه و فراگیری چندانی نداشته است، به عبارت دیگر این بنیان در حقوق کیفری مورد استقبال و مقبولیت زیادی قرار گرفته است.^۱

^۱ - سازش به شیوه‌ای خصوصی و اختیارات اطلاق می‌گردد که در آن شخص ثالث بی طرف، رابطه طرفین را تسهیل کند تا اختلاف حل شود. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: مصلحی، علی حسین و صادقی، محسن، ۱۳۸۳، نگاهی به شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف (ADR)، نامه مفید سال دهم، از ص ۱۲۳ تا ۱۵۰.

۲-۳- اصول میانجیگری

در رسیدگی به جرم در چارچوب برنامه میانجی‌گری که هدف آن ترمیم و جبران خسارات و لطمات و روابط بین افراد است، اصول و بایدهایی لازم‌الرعایه و ضروری است که عبارتند از: (۱) اختیاری بودن، (۲) غیرعلنی بودن، (۳) بی‌طرفی، (۴) اعتبار توافقات (۵) شفاهی بودن رسیدگی؛ در ایران بازپرس نمی‌تواند میانجی‌گری کند اما طبق تبصره بازپرس می‌تواند از دادستان تقاضا نماید. میانجی‌گری با توجه به عدالت‌سازی باید با توافق طرفین باشد. یعنی حقوق بزه‌دیده و متهم باید رعایت شود و جوهر اصلی میانجی‌گری توافق طرفین است. بنابراین تا زمانی که طرفین راضی نباشند، رجوع به مرحله میانجی‌گری کیفی امکان‌پذیر نیست. اما نکته مهم در توافق متهم است یعنی متهم می‌پذیرد که جرمی انجام داده و می‌خواهد آثار آن را بر طرف کند و تا زمانی که نپذیرد، میانجی‌گری کیفی معنا ندارد. میانجی‌گری نهادی چندسویه است هم در توجه به جامعه، هم بزه‌کار و هم بزه‌دیده می‌باشد و هم می‌خواهد نظم را در جامعه برقرار سازد، هم بزه‌کار را اصلاح کند و هم خسارات بزه‌دیده را جبران نماید گاه جبران خسارت با یک عذرخواهی ساده امکان‌پذیر است. در اینجا موافقت بزه‌کار یعنی عمل ارتكابی را پذیرفته و سعی در جبران آن دارد. تحولات کیفی در طول تاریخ و به خصوص قرون اخیر به خوبی نشان داده است که اعمال خشونت و کیفرهای سنگین همواره نتیجه معکوس در امر پیشگیری از جرائم و ارباب‌انگیزی کیفر داشته است و خود به نوعی باعث اشاعه و ازدیاد جرائم نیز بوده است. حال آنکه راه‌های نوین اعمال کیفر که در تعقیب هدف اصلاح و درمان مجرمین و باز پروری آنان صورت می‌پذیرد نتایج بسیار مؤثر و مفیدتری را به بار آورده است. (کرمی، ۱۳۸۶: ۳۸)

۲-۴- میانجیگری در جرایم رایانه‌ای

با توجه به اینکه امروزه استفاده از فضای سایبری به وفور استفاده می‌شود و اکثر مردم درگیر این موضوع هستند لذا قوانین جدیدی هم برای این موضوع تصویب شده است. از جمله این قوانین، قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ می‌باشد که اقدام به جرم‌انگاری نسبت به جرائم علیه محرمانگی داده‌ها و سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی نموده. بعضی از مواد این قانون مربوط به حقوق خصوصی افراد می‌باشد و برخی مربوط به حقوق دولتی. لذا در مواردی که مربوط به حقوق خصوصی افراد است بنا بر ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری قابلیت میانجی‌گری دارد. همچنین در مواردی که شاکی دولت باشد بنا بر مقررات می‌توان ارجاع به میانجی‌گری

داد^۱. مسئله اصلی برای پذیرش میانجی‌گری در جامعه این است که مردم و نهادهای کیفری، به ویژه قضات و دادگاه‌ها ساختار، فرآیند و فرصت‌های آن را به خوبی درک کنند. جرایمی هستند که ممکن است چند نفر شاکی و چند نفر متهم داشته باشند. مثلاً در ماده ۷۳۰ قانون مجازات اسلامی (جرایم رایانه‌ای): «هرکس به‌طور غیرمجاز محتوای در حال انتقال ارتباطات غیرعمومی در سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا امواج الکترومغناطیسی یا نوری را شنود کند، به حبس از شش ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده میلیون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد». در این ماده از محتوای در حال انتقال ارتباطات غیرعمومی نام برده شده. مثال بارز آن چت خصوصی بین دو نفر می‌باشد که چنانچه ثالثی اگر اقدام به شنود نماید به مجازات مندرج در ماده ۷۳۰ قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد. اما در این نوع جرایم، ثالثی اقدام به شنود گفتگوی دو نفر دیگر می‌کند بنابراین بزه‌دیده این مسئله دو نفر می‌باشند. همچنین در این فرض ممکن است بزهکار معاونی داشته باشد. پس مشاهده می‌شود که در این فرض دو نفر بزهکار و دو نفر بزه‌دیده وجود دارد. ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری از عنوان «بزه‌دیده» استفاده کرده که نشانگر یک نفر است. اما می‌توان عبارت بزه‌دیده تعمیم داد و شامل همه بزهکاران دانست. اگر چنین فرضی درست باشد بنابراین این چهار نفر می‌توانند مطابق ماده ۸۲ وارد روند میانجی‌گری شوند. مطابق ماده ۸۲ برای میانجی‌گری موافقت بزهکار و بزه‌دیده شرط می‌باشد. سوال اینجاست که آیا موافقت هر دو بزه‌دیده و یا هر دو بزهکار برای ایجاد میانجی‌گری لازم است؟ یا اینکه جداگانه یا به صورت ضربدری هم امکان میانجی‌گری وجود دارد؟ در این فرض به نظر می‌رسد موافقت هر دو بزه‌دیده حداقل شرط می‌باشد، زیرا در صورت خروج یکی از بزه‌دیدگان عملاً بزهکار وارد روند دادرسی خواهد شد و دیگر میانجی‌گری با بزه‌دیده دیگر بی‌منطق می‌باشد. ولی رضایت هر دو بزهکار در شرایط شرط نمی‌باشد. چنانچه جرم به مشارکت صورت گرفته باشد امکان ایجاد میانجی‌گری بین یک بزهکار و سایر بزه‌دیدگان وجود دارد. در چنین موردی یک بزهکار وارد روند میانجی‌گری می‌شود و در صورت عدم توافق با بزهکار دوم، ایشان وارد روند دادرسی خواهد شد. اما در صورتی که بزهکار دوم معاون در جرم باشد به همین منوال خواهد بود. زیرا مطابق ماده ۱۲۹ قانون مجازات اسلامی چنانچه مجازات مباشر به هر دلیلی

^۱ - ماده ۳ آیین‌نامه میانجی‌گری: الف- ارجاع به میانجی‌گری در مواردی که ادارات و دستگاه‌های دولتی شاکی هستند. ب- رعایت قوانین و مقررات مربوط بلامانع است.

موقوف شود تأثیری در تعقیب و مجازات معاون نخواهد داشت. در این موارد مقام قضایی می‌تواند تصمیم بگیرد که با توافق طرفین دعوی در صورت امکان شرایط ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری چه کسانی وارد روند میانجی‌گری بشوند.

۲-۵- تحلیل آماری پرسشنامه میانجی‌گری

مطابق تحقیق میدانی که در بین حداقل ۱۰ اداره دولتی به عمل آمد و جامعه آماری ما هم متشکل از حدود ۴۰۰ نفر زنان و مردان کارمند بود. از این‌رو این جامعه آماری را در نظر گرفته‌ایم که این جامعه می‌تواند به نوعی میانگینی از سطح رفاه و دسترسی افراد به امکانات جامعه باشد. البته این جامعه نمی‌تواند نماینده قشر سابقه دار و ضعیف جامعه باشد. لذا باید این مورد برای استفاده‌های بعدی مد نظر قرار بگیرد. سوالات پرسشنامه در قسمت پیوست‌ها قید شده است.

۲-۵-۱- سابقه شرکت در میانجی‌گری

مردان	٪ ۳۰
زنان	٪ ۵
کل	٪ ۳۵

در این مقاله مشخص شد که ۱۰٪ از کسانی که سابقه مراجعه به میانجی‌گری داشتند موافق حل شدن اختلاف از طریق میانجی‌گری هستند. ۶۰٪ از کل افراد ترجیح دادند برای روند میانجی‌گری از شخص مورد اعتمادی استفاده کنند و ۴۰٪ هم ترجیح دادند از موسسه به جای شخص استفاده کنند. ۶۰٪ درصد از جامعه زنان استفاده از موسسه را ترجیح دادند و فقط ۲۳٪ از مردان استفاده از موسسه را ترجیح می‌دهند.

۲-۵-۲- دلایل انتخاب میانجی‌گری برای حل اختلاف در بین کل جامعه آماری

سریع بودن روند میانجی‌گری	٪ ۷۷
مبهم بودن روند دادرسی	٪ ۳۸
عدم اعتماد به سیستم دادگاه	٪ ۳۰
نبود قانون مناسب و شفاف	٪ ۳۰
حفظ آبرو	٪ ۳۰
هزینه بالای دادرسی	٪ ۲۳
دید منفی قاضی نسبت به متهم	٪ ۵
ترس از بازداشت	٪ ۱۰

از سویی اعتماد به حل اختلاف توسط دادگاه یا میانجی را اگر نمره‌ای بین ۱ تا ۵ بدهیم اعتماد به میانجی ۴ و اعتماد به دادگاه ۳ خواهد بود. همچنین ۹۰٪ افرادی که سابقه مراجعه به وکیل دادگستری داشتند موافق حل اختلاف از طریق میانجی‌گری هستند.

۲-۵-۳- در کل تمایل به حل اختلاف از طریق میانجیگری به این صورت است

مردان	۶۹٪
زنان	۷۱٪

۲-۶- میانجی‌گری در آلمان

پژوهش‌های تجربی در سطح بین‌المللی به وضوح نشان می‌دهد، به استثنای برخی از قربانیانی که تحت جرائم خیلی شدیدی قرار گرفته‌اند، بیشتر قربانیان بیش از آنکه به دنبال مجازات شدید مجرم باشند به دنبال غرامت آسیب‌های وارده هستند. (Sessar, 1999: 214)

اما اکثر دولت‌ها چنین احتیاجات مردم را به خاطر حفظ آرامش در جامعه و مقاصد سیاسی و کاهش اختلافات ناشی از جرایم را نادیده می‌گیرند. در این شرایط برخی از انواع میانجی‌گری می‌تواند خلأ میان این دو دسته را پر کند. میانجی‌گری مجرم - قربانی در آلمان در سال ۱۹۹۴ وارد حقوق کیفری اطفال و نوجوانان شد. (شادلر، ۲۰۱۱: ۱۸) درباره این تغییر رویه می‌نویسد: «این امر نشان دهنده آن بود که قانون‌گذار قصد داشت تا میانجی‌گری مجرم - قربانی راهکاری برای قضا دایی بوده و بنابراین، روشی خارج از آیین دادرسی کیفری باشد».

حقوق آلمان به سبک نظام حقوق مدنی در قاره اروپا است. رویکرد نظام قضایی آلمان رویکردی است که حقوقدانان در کامن لا به آن، «رویکرد اثبات‌گرایانه» در قبال حاکمیت قانون می‌گویند. اگر قانونی به صورت قانون قطعی (مکتوب) در نیاید، به سختی می‌توان آن را موجود دانست و در نتیجه، دشوار می‌توان از آن تبعیت کرد. مطالعات تجربی تأثیر مثبت میانجی‌گری بر مجرمین و قربانیان را نشان می‌دهد. با این حال، در بیشتر کشورها، از جمله آلمان، استفاده از میانجی‌گری، به ویژه در خصوص مجرمین بزرگ‌سال همچنان محدود است؛ این رویکردهای سنتی اصولاً متمرکز بر مجازات شدید مجرمین بوده است در حالی که نیازهای قربانیان جرائم را نادیده می‌گیرد و از آنها فقط به عنوان شاهد در مدت دادرسی در دادگاه استفاده می‌کند. (کوری^۱، ۲۰۱۳) به ویژه، پژوهش‌های صورت گرفته پس از جنگ دوم جهانی درباره

¹ -Kury

قربانیان جرائم و راهاندازی رشتهٔ قربانی‌شناسی به عنوان بخشی ضروری در جرم‌شناسی به درستی نشان داده است که قربانیان جرائم مورد توجه و حمایت بسیار ناچیزی قرار می‌گیرند. (بریتویت^۱، ۱۹۸۹) نخستین طرح‌های میانجی‌گری در اوایل سال‌های ۱۹۸۰ آغاز شد که این طرح‌ها عمدتاً در خصوص میانجی‌گری طلاق و میانجی‌گری مجرم - قربانی بودند، از آغاز توأم با اکراه میانجی‌گری در محیط‌های مختلف تأدیبی تا پذیرش میانجی‌گری توسط قضات در دادگاه‌ها، میانجی‌گری به صورت طرحی از سوی تعداد معدودی از مددکاران اجتماعی، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان، قضات و وکلا آغاز شد. جالب اینکه در دعاوی کیفری، ابتدا آنها بر میانجی‌گری مبتنی بر عدالت ترمیمی تمرکز داشتند. از اواخر سال‌های ۱۹۹۰ میلادی، میانجی‌گری مدنی تبدیل به مسئله‌ای سیاسی شد که تلفیقی از روش‌های متنوع شد و امروز، خصیصهٔ میانجی‌گری در آلمان، وجود همین تنوع است.

آلمان، از لحاظ روش‌های مختلف برای شیوهٔ جایگزین حل اختلاف، از تنوع کمتری برخوردار است: روش‌های اصلی عبارتند از میانجی‌گری و داوری که این روش دوم عمدتاً در اختلافات تجاری فراملی به کار می‌رود. (ترنسک^۲، ۲۰۱۱:۱۸۸) متأسفانه میانجی‌گری واژهٔ متداولی در زبان آلمانی نیست و این واژه هنوز به گوش آلمانی‌ها تا حدی بیگانه است. همانند آن زمانی که این واژه تازه در استرالیا و ایالات متحده باب شده بود، عموم مردم هنوز واژهٔ «میانجی‌گری» (mediation) را با «مدیتیشن» (meditation) اشتباه می‌گیرند. گاهی به آیین‌های دادرسی، میانجی‌گری می‌گویند فقط به این علت که پای شخص ثالثی هم در میان است. آلمان سنت دیرینه‌ای در خصوص مداخلهٔ شخص ثالث در اختلافات دارد؛ با این حال، به این مداخله Schlichtung می‌گویند. (ترنسک، ۲۰۰۵) بنا به دستورالعمل پارلمان اروپا به شمارهٔ TEC/۲۰۰۸/۵۲، در حال حاضر، میانجی‌گری، به عنوان فرآیند حل اختلاف، فرآیندی تسهیل‌کننده و مبتنی بر منافع تعریف می‌شود^۳ میانجی‌ها عوامل تسهیل‌کننده‌ای هستند که به طرفین در تشخیص موضوعات و مسائل مورد اختلاف کمک می‌کنند و موجب توسعهٔ مذاکرات، همکاری‌ها و در آخر، صدور رأی به اتفاق آرا براساس منافع اساسی طرفین می‌شوند. (ترنسک، ۲۰۰۸) میانجی‌ها قرار نیست که موضوعات اصلی مورد اختلاف را ارزیابی کنند

^۱ - Braithwaite

^۲ - Trenzcek

^۳ - دستورالعمل EC/۲۰۰۸/۵۲ پارلمان اروپا و جلسهٔ ۲۱ مه ۲۰۰۸ در خصوص برخی ابعاد میانجی‌گری در امور مدنی و تجاری (دستورالعمل EC/۲۰۰۸/۵۲)، ماده ۳

یا درباره آن رأی صادر کنند. تمرکز بر حل و فصل مستقل طرفین امر اختلافی می باشد؛ آنچه اروپایی ها به آن میانجیگری تسهیل کننده می گویند، احتمالاً برخی میانجی ها در کامن لا به آن میانجیگری قابل تغییر بگویند. (بوش^۱، ۲۰۰۰: ۱۵۵) در میانجیگری، تأکید شدیدی بر توانمندساختن طرفین و کمک به یافتن راهکارهای خلاقانه می شود. تشخیص و توانمندسازی دو عنصر لازم برای میانجیگری تسهیل کننده در اروپاست. با وجود این، میانجیگری قابل تغییر، آن طور که در آلمانی معنا می شود، در ارتباط با افزایش انسجام در درون نظام اجتماعی به کار می رود و تغییر روابط که غالباً در آثار مرتبط با تغییر بر آن تأکید می شود، به عنوان اقدامی برای کنترل اجتماعی تلقی می شود که در جوامع سنتی یا بومی متداول تر است. فرآیندهای سنتی حل اختلاف برای میانجیگری، ماهیت قابل تغییر داشتند، در حالی که نظام های مدرن رایج برای میانجیگری، بیشتر از نوع تسهیل کننده هستند. (بول^۲، ۲۰۰۵: ۴۹) بنابراین، میانجیگری در آلمان بنا نیست که مبتنی بر ارزیابی باشد یا بر حل و فصل سریع اختلاف متمرکز باشد. میانجیگری، همچنین، آموزشی یا درمانی نیست (هرچند غالباً آگاهی دهنده است). طرفین اهداف خود را تعیین می کنند و مسئولیت مندرجات میانجیگری و نیز حل اختلاف را به عهده دارند. از آنجا که میانجیگری امری محرمانه است و بررسی دقیق چگونگی انجام این فرآیند (و توافقات حاصل از میانجیگری) کار دشواری است، میانجیگری، برای مشروعیت داشتن، باید تسهیل کننده باشد. برای آلمانی ها، میانجیگری مبتنی بر ارزیابی، امر متناقضی است. (کواچ، ۱۹۹۶)^۳ به بیان دیگر، با وجود نظام قضایی کارآمد، میانجیگری مبتنی بر ارزیابی معنایی ندارد زیرا نظام قضایی، بهتر می تواند اقدام به صدور آرای به موقع در خصوص مسائل حقوقی یا اصول قانونی را کند. در ادامه، این موضوع را در بافت نظام قضایی آلمان، بیشتر توضیح می دهیم. میانجیگری نوعی تشکیلات قضایی در درجه دوم نیست. میانجیگری برای منافع و ارزیابی حقوق قانونی دو مقوله متفاوت هستند. میانجیگری تسهیل کننده در پی آن نیست (و نباید در پی آن باشد) که به منظور تحقق عدالت، جایگزین نظام قضایی شود.

مهم ترین ماده قانونی که در قانون آیین دادرسی کیفری آلمان برای میانجیگری پیش بینی

¹ -Bush RAB

² -Boulle L

³ -Kovach K.

شده ماده ۱۵۵ آیین دادرسی کیفری آلمان است که چگونگی استفاده از میانجی‌گری و ارجاع پرونده و اطلاعات به موسسه میانجی‌گری را تشریح می‌کند. در این ماده اشاره شده که دادستان و رییس دادگاه در هر مرحله از دادرسی مختار به ارجاع امر به میانجی‌گری می‌باشد و این امری بدیع در قانون آلمان است. لذا دست دادستان و دادگاه در ارجاع به میانجی‌گری همیشه باز است و در هر جا که نیاز ببینند می‌توانند به میانجی‌گری ارجاع داده و از مزایای آن استفاده نمایند.

Section ۱۵۵a

[Perpetrator-Victim Mediation]

At every stage of the proceedings the public prosecution office and the court are to examine whether it is possible to reach a mediated agreement between the accused and the aggrieved person. In appropriate cases they are to work towards such mediation. An agreement may not be accepted against the express will of the aggrieved person.

در هر مرحله از پروسه رسیدگی، دادستانی عمومی و دادگاه بررسی می‌کنند که آیا امکان دستیابی به توافق میانجی بین متهم و فرد متخلف تجاوز قرار گرفت وجود دارد. در موارد مناسب آنها به سمت چنین واسطه‌ای هدایت می‌شوند. چنین توافقی ممکن است از سوی بزه دیده همواره رد شود. مشاهده می‌شود که میانجی‌گری در مرحله دادرسی و دادگاه همواره وجود دارد و چنانچه طرفین توافق نمایند می‌توانند به چنین توافقی از طریق میانجی دست یابند. اما همواره بزه‌دیده می‌تواند پروسه میانجی‌گری را ترک نماید. محتوای قانون میانجی‌گری آلمانی محدود به وظایف و مسئولیت‌های ابتدایی یک میانجی، محدودیت‌های عملکرد و وظیفه ابتدایی برای تحصیلات و آموزش پیشرفته است. قانون ابتدا به میانجی‌گری «خالص» می‌پردازد. این رویه میانجی‌گری در خارج از دادگاه است. قاضی می‌تواند روال دادگاه را به حالت تعلیق درآورد تا دادگاه میانجی‌گری خارجی را به راه بیندازد. (-aussergeric htliche Mediation) بحث‌های زیادی درباره میانجی‌گری داخلی توسط دادگاه شکل گرفته است. میانجی‌گری خارجی در دادگاه روالی جدا دارد و یک قاضی که قاضی جلسه دادگاه نیست به عنوان میانجی عمل می‌کند. (gerichtsinterne Mediation) این روال در پیش‌نویس قانون پیش‌بینی شده، با این حال پارلمان فدرال این روال را در قانون ننگ‌جاندنه است. فقط گفته شده است که قاضی می‌تواند به نوعی «قاضی صلح» باشد یعنی به جای تصمیم‌گیری به حل اختلاف بپردازد. این روال کمی با دادگاه میانجی‌گری داخلی متفاوت است و با توجه به

نقش و شغل قاضی‌ها است که گزینه‌ای برای استفاده از مهارت‌های میانجی‌گری خود دارند. این قانون برای همه خوشایند نیست. بعضی باور دارند که این قانون باید بیشتر پیش برود. برخی فکر می‌کنند قانونی اضافی است. اگرچه برخی باور دارند که قدمی اساسی برای کمک به روی کار آمدن میانجی‌گری است.

۲-۶-۱- تاریخ شکل‌گیری میانجی‌گری در آلمان

شکل‌گیری میانجی‌گری در آلمان در طول تاریخ، به طور خلاصه، در جدول ۱ آمده است هرچند جدول مذکور جامع نیست، ولی نشان می‌دهد که میانجی‌گری راه طولانی و غالباً دشواری را پیموده است: از آغاز توأم با اکراه آن در محیط‌های مختلف تأدیبی تا پذیرش میانجیگری توسط قضات در دادگاه‌ها. میانجی‌گری به صورت طرحی از سوی تعداد معدودی از مددکاران اجتماعی، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان، قضات و وکلا آغاز شد. جالب اینکه در دعاوی کیفری، ابتدا آنها بر میانجی‌گری مبتنی بر عدالت‌ترمیمی تمرکز داشتند. از اواخر سال‌های ۱۹۹۰ میلادی، میانجی‌گری مدنی تبدیل به مسئله‌ای سیاسی شد که تلفیقی از روش‌های متنوع شد و امروز، خصیصه میانجی‌گری در آلمان، وجود همین تنوع است.

جدول: ۱- شکل‌گیری (قانون) میانجی‌گری در آلمان

تا حد زیادی مبحثی کاملاً دانشگاهی	وایل سال‌های ۱۹۸۰
نخستین طرح‌ها در میانجی‌گری خانوادگی و میانجی‌گری مجرم - قربانی (میانجی‌گری کیفری)	۱۹۸۵
رشد سریع تعداد مؤسسات و سازمان‌هایی که میانجی‌گری و سیاست‌های میانجی‌گری را در اختیار می‌گذاشتند، ولی خدمات اجرایی کمی ارائه می‌کردند.	
افزایش استفاده عملی از میانجی‌گری (عمدتاً میانجی‌گری مجرم - قربانی (میانجی‌گری کیفری) و میانجی‌گری خانوادگی)	واسط سال‌های ۱۹۹۰
کثرت کنفرانس‌ها و آموزش و نیز نشریات	۱۹۹۱، ۱۹۹۴، ۱۹۹۹
متمم‌های حقوق کیفری و آیین دادرسی کیفری در خصوص حل اختلاف/میانجی‌گری مجرم - قربانی	
متمم‌های آیین دادرسی کیفری در خصوص شیوه‌های جایگزین حل اختلاف در امور مدنی	۲۰۰۰ و ۲۰۰۲
حکم دادگاه قانون اساسی فدرال BvR 1351/01: «در کشوری که تحت حاکمیت قانون قرار دارد، ترجیح بر این است که برخلاف رسیدگی ترافعی و حکم قضایی، اقامه دعوا در ابتدا با توافق متقابل صورت بگیرد»	۱۴ فوریه ۲۰۰۷
پیشنویس قانون میانجی‌گری در نیدرزاکسن (به علت تغییر دولت پس از انتخابات ایالت‌ها، اجرایی نشد)	۲۵ آوریل ۲۰۰۷
قانون بازبینی در خدمات حقوقی، لازم‌الاجرا از ۱ ژوئیه ۲۰۰۸: «میانجی‌گری، خدمت حقوقی نیست».	۲۰۰۸
شورای اتحادیه اروپا و پارلمان اروپا: دستورالعمل EC/۲۰۰۸/۵۲ پارلمان اروپا و جلسه ۲۱ مه ۲۰۰۸ در خصوص برخی ابعاد میانجی‌گری در امور مدنی و تجاری در خصوص اختلافات فرامرزی (دستورالعمل EC/۲۰۰۸/۵۲)، ماده ۳	۲۰۰۸
پیشنویس فدرال برای قانون توسعه میانجی‌گری	۱۲ ژانویه ۲۰۱۱
مجلس سفلا در پارلمان آلمان پیشنهاد پیش‌نویس قانون توسعه میانجی‌گری را پذیرفت.	۱۵ دسامبر ۲۰۱۱
لایحه میانجی‌گری «Mediationsgesetz»	۲۸ ماه ژوئن ۲۰۱۲

۲-۴- جمع‌بندی

در ایران رسیدگی به جرایم و شکایات عموماً دارای اطلاع دادرسی و با مشکلاتی روبروست که شاکی را از ادامه این روند گاهی منصرف می‌نماید لذا شاکی برای احقاق حق خود گاه ترجیح می‌دهد که وارد روند میانجی‌گری کیفی شود تا روشی سریع‌تر و جایگزین دستگاه کیفی بیابد، بدین ترتیب به نوعی، رسیدگی رسمی را دور زده و با هزینه و وقت کمتر احقاق حق می‌نماید. می‌توان گفت که گاهی شاکی مجبور به انتخاب روش جایگزین می‌شود که دلایل آن همان‌طور که گفته شده اعم از طولانی شدن رسیدگی، هزینه سنگین (ایاب و ذهاب و جمع‌آوری دلایل و غیره)، حفظ آبرو و مبهم بودن روند دادرسی می‌باشد. لذا میانجی‌گری که روشی جایگزین است و بدون تشریفات، شاکی و مشتکی عنه به راحتی می‌توانند به هدف خود برسند. در آلمان رسیدگی کیفی آسان و هزینه آن پایین و در دسترس می‌باشد. عموماً شاکی نیاز به جمع‌آوری دلایل نداشته و دستگاه کیفی و پلیس این کار را انجام می‌دهد همچنین اطلاع دادرسی در آن کمتر و احقاق حق سریع‌تر می‌باشد. اما قانونگذار آلمان ترجیح داده که در جرایمی که احتمال دسترسی به توافقی توسط میانجی‌گری وجود دارد، تلاش نموده تا طرفین را به میانجی‌گری سوق دهد؛ بنابراین هدف اصلی طرفین اختلاف در ایران برای استفاده از میانجی‌گری، راحت بودن در عدم درگیری با دستگاه پر تنش و سخت عدالت کیفی و در آلمان هدف اصلی طرفین اختلاف در استفاده از میانجی‌گری استفاده از ظرفیت عدالت ترمیمی بودن آن است به نحوی که شاکی و متهم احساس خوشایندی از روند و نتیجه میانجی‌گری خواهند داشت؛ هر چند در ایران قوانین میانجی‌گری تازه و جدید هستند اما با ظرفیت زیاد و دقیق‌تری نسبت به قوانین آلمان می‌باشد. قوانین آلمان در میانجی‌گری عموماً کلی و بدون آیین نامه خاص می‌باشد. به نوعی در آلمان روند میانجی‌گری بیشتر تجربی است تا قانونی. اما در ایران برخلاف آلمان روند میانجی‌گری دارای قانون و آیین نامه خاص می‌باشد که در این مورد می‌توان قوانین ایران را پیشروتر دانست؛ در آلمان میانجی‌گری کیفی به صورت قانونی سابقه بیشتری دارد لذا اساتید فن و حقوقدانان ایشان نظریات و کنکاش بیشتری در این مورد انجام داده‌اند همچنین ابتکارات جدید و مطابق با فرهنگ آلمانی را پیشنهاد داده‌اند. اما در ایران تا زمان نگارش این مقاله با وجود تصویب قوانین میانجی‌گری کیفی هنوز به صورت اجرایی عملی نشده و مشکلات عمومی آن در نظر مردم و حقوقدانان پنهان می‌باشد؛ میانجی‌گری در ایران به صورت عامیانه سابقه بسیار زیاد و طولانی دارد که بنا به فرهنگ هر

منطقه‌ای متفاوت می‌باشد، اما در نهایت همگی به یک هدف نگاه می‌کنند. لذا روند میانجی‌گری در ایران بسیار نزدیک و درهم تنیده با فرهنگ منطقه مورد استفاده می‌باشد. استفاده از یک روش خاص برای کلیه روش‌های مناطق مذکور ممکن است در عمل با مشکلاتی مواجه شود یا شاید اصلاً اجرایی نباشد. حال اینکه در آلمان قانون به صورت کلی بوده و شیوه اجرایی خاصی برای آن در نظر گرفته نشده است، استفاده از این نوع کلی‌نگری هم مزایایی دارد هم معایبی. مزیت آن قابل‌تعمیم بودنش به بسیاری از فرهنگ‌ها می‌باشد و عیب آن نبود یک شیوه کلی دولتی و گاهی سر‌درگمی افراد می‌باشد. اما به طور کلی حسن آن بیشتر از عیبش است چون می‌توان آن را در بسیاری از فرهنگ‌ها بسط داد. اینکه قانون‌گذار آلمانی در جزئیات قانون ورود نکرده به وحدت‌نرسیدن نظرات و روش‌های ایالات مختلف آن بوده است و این هم در پیش‌نویس قانون میانجی‌گری ذکر گردیده است. از این رو کلی بودن قانون آلمان نسبت به قانون ایران در این مورد منطقی‌تر و اجرایی‌تر به نظر می‌رسد. بعضی قوانین بعد از اجرایی شدن - شان با سد فرهنگی مواجه شده و در همان وهله نخست بدون استفاده خواهند ماند؛ در قانون ایران نهادهای سازش کیفری گوناگونی در بعضی جرایم وجود دارد مثل سازش در دادگاه، شورای حل اختلاف و غیره. سیاست جنایی ایران به سمت سبک‌سازی دادگاه‌ها و کم‌هزینه کردن دستگاه عدالت کیفری پیش می‌رود و این هزینه را با استفاده از روش‌های جایگزین رسیدگی رسمی می‌خواهد جبران نماید. لذا دائماً سعی در به وجود آوردن نهادهای جدید سازش و بدون تشریفات می‌نماید تا مردم را به این نهادهای جدید سوق دهد. هر چند که نهاد میانجی - گری کیفری کارکردی مثبت می‌تواند برای جامعه ایران داشته باشد اما سیاست جنایی قانون‌گذار فارغ از مثبت یا منفی بودن این نهاد پیش می‌رود و صرفاً با نگاه هزینه پایه‌گذاری شده تا از بار مالی دستگاه قضایی بکاهد. با توجه به اینکه میانجی‌گری راه حل سریع و ساده‌تری نسبت به ورود به دستگاه عدالت کیفری می‌باشد بنابراین افراد سعی می‌کنند که راهی کوتاه و کم‌هزینه را انتخاب نمایند. از این رو ساده و کم‌هزینه بودن میانجی‌گری ممکن است سبب شود که افراد از حق خود کوتاه آمده و ترجیح بدهند داخل در روند ساده‌تر بشوند. این گونه تفکر در فرهنگ ایرانی رواج بیشتر دارد اما در آلمان به اینصورت نبوده و هیچ‌کدام از این عوامل باعث نمی‌شود که شخص وارد پروسه میانجی‌گری بشود و دستگاه عدالت کیفری همواره در دسترس و ساده می‌باشد. لذا استفاده از میانجی‌گری کیفری در آلمان بیشتر جنبه ترمیمی دارد و افرادی که به سمت میانجی‌گری کیفری سوق داده می‌شوند نه از روی اجبار بلکه از جهت التیام

وارد این پروسه می‌شوند. در قانون ایران در خصوص میانجی‌گری، هر فردی می‌تواند اقدام به میانجی‌گری نماید اما علاوه بر آن تأکید خاصی بر ارجاع میانجی‌گری به افراد کاردان و مؤسسات میانجی‌گری شده است و برای آنها هم قوانین خاصی مد نظر گرفته شده است. با توجه به اینکه هنوز تا تاریخ تحریر این رساله میانجی‌گری عملاً در ایران اجرایی نشده است می‌توان از تجربیات آلمان استفاده نمود.

نتیجه‌گیری

- با توجه به تمام آنچه که تا بدین جا مورد تحقیق و بررسی قرار گرفت می‌توان موارد زیر را به عنوان راهکاری مناسب جهت بهبود وضعیت نهاد تازه تأسیس میانجی‌گری عنوان نمود :
- ۱- جداسازی میانجی‌گران حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای از همدیگر. به این صورت که میانجی‌گران غیرحرفه‌ای در همان شوراهای حل اختلاف انجام وظیفه نمایند و میانجی‌گران حرفه‌ای به صورت جدا و در قالب مؤسسات میانجی‌گری و یا در دفاتر وکلای دادگستری.
 - ۲- در نظر گرفتن حقوق ممتاز برای میانجی‌گران حرفه‌ای به صورتی که مثلاً دادگاه‌ها نتوانند از ایشان به عنوان شاهد استفاده نمایند.
 - ۳- آموزش میانجی‌گران حرفه‌ای در نهادهای دانشگاهی و ایجاد سرفصل‌های درسی در رشته حقوق و رشته‌های مرتبط با میانجی‌گری برای آشنایی دانشجویان با این نهاد.
 - ۴- آموزش میانجی‌گران غیرحرفه‌ای توسط نهادهای قضایی برای نحوه و روش‌های برخورد با طرفین اختلاف به صورتی که بتوانند در رفع اختلاف نقش اساسی داشته باشند.
 - ۵- تبلیغات مؤثر در نهادهای کیفری برای سوق دادن افراد به نهاد میانجی‌گری.
 - ۶- اجازه به وکلا و میانجی‌گران حرفه‌ای برای تبلیغات مؤسسات میانجی‌گری و ارائه و نشان دادن توانایی‌هایشان. که در این صورت طرفین اختلاف راحت‌تر می‌توانند در انتخاب میانجی تصمیم‌گیری نمایند.
 - ۷- هرچند مطابق آیین‌نامه دستمزد میانجی برحسب توافق است اما با این حال سقفی برای آن در نظر گرفته شده است. بهتر است با آزادسازی دستمزد میانجی‌گران و توافقی کردن آن با هر میزان طرفی که درخواست میانجی‌گری می‌نماید میانجی را راغب به انجام نمود. در این صورت میانجی حداکثر توان و امکانات خود را به کار خواهد برد.
 - ۸- اجباری کردن رجوع به میانجی‌گری در بعضی جرایم خاص و سبک‌تر بدین صورت که

اگر طرفین اختلاف نتوانستند به توافقی دست یابند با گواهی میانجی‌گر آنگاه به دادرسی کیفری بازگردند.

۹- ایجاد یک قانون میانجی‌گری برای کلیه امور از جمله کیفری و حقوقی به صورتی که یک وحدت رویه بین میانجی‌گران ایجاد نمود و از چند دستگی و سردرگمی مراجعه‌کنندگان کاسته شود.

۱۰- ایجاد صندوقی برای کمک به مؤسسات میانجی‌گری و افرادی که توانایی رجوع به میانجی‌گران را از لحاظ دستمزد ندارند تا افراد سهولت و دسترسی بیشتری به نهاد میانجی‌گری داشته باشند.

۱۱- نگاه به میانجی‌گری به عنوان نوعی عدالت ترمیمی و نه کمک به دستگاه قضایی برای کاستن پرونده‌های ورودی و کاستن هزینه‌های قضایی.

۱۲- استفاده از مشوق‌های قانونی برای رجوع افراد به میانجی‌گری. تا در این صورت افراد به جای ورود به دستگاه کیفری ترجیح به ورود به نهاد میانجی‌گری داشته باشند.

۱۳- استفاده از میانجی‌گران حرفه‌ای آلمانی و استخدام ایشان در کلاس‌های درسی و آموزش به افرادی که خواهان داشتن تخصص میانجی‌گری می‌باشد.

۱۴- استفاده از میانجی‌گری برخط (آنلاین) در مواردی که افراد یا امکان حضور در مکان میانجی‌گری را ندارند یا وقتی که ترجیح می‌دهند که با طرف اختلاف روبرو نشوند.

۱۵- ایجاد قوانین و آیین‌نامه و مشوق‌های قانونی برای ارجاع امور کیفری نوجوانان و اطفال به نهاد میانجی‌گری جهت رویکرد ترمیمی آن و عدم ورود این افراد به دستگاه عدالت رسمی کیفری.

۱۶- نتایج اجرای طرح‌های آزمایشی در آلمان نشان داده است که میانجی‌گری را نباید به جرم‌های کم اهمیت محدود کرد. به بیان دیگر در جرم‌های جنایی و مهم، مانند سرقت‌های مشد و مسلحانه و حتی جرم‌های جنسی مهم (همانند تجاوز به عنف) نیز می‌توان از روش‌های مصالحه و میانجی‌گری استفاده کرد، میزان این گونه جرم‌ها در آلمان میان ۵ تا ۱۰ درصد بزه‌های نوجوانان گزارش شده است، صاحب نظران آلمانی حتی پا را فراتر از این نهاده و معتقدند که روش‌های سازش و میانجی‌گری را در مورد تکرار کنندگان جرم نیز باید بکار برد. بنابراین پیشنهاد می‌شود در قانون ایران هم گسترش میانجی‌گری به جرایم سنگین‌تر که عموماً در جامعه به صورت میانجی‌گری قابل حل و فصل است مثل قتل عمد لحاظ شود. هر چند قتل

عمد از جمله سنگین تری جرایم کیفری می‌باشد اما عموماً در جامعه ایرانی به صورت میانجی‌گری خاتمه میابد پس لازم است قانونگذار در این مورد استثنائاتی را بپذیرد و وارد قانون نماید.

۱۷- در صورت عدم تحقق میانجی‌گری بیانات طرفین اختلاف در دادگاه علیه ایشان استفاده نشود.

۱۸- لحاظ کردن سند توافق بین طرفین اختلاف به عنوان نوعی سند لازم‌الاجرا تا طرفین به دور از هرگونه نگرانی بتوانند تعهدات طرف مقابل را درخواست نمایند.

۱۹- در قانون آلمان قضات می‌توانند به عنوان میانجی عمل نمایند، هم خود قاضی که در حال رسیدگی است و هم قضاتی غیر قاضی رسیدگی‌کننده. در ایران هم پیشنهاد می‌شود این رویه عملی شود چون هزینه‌های میانجی‌گری را پایین می‌آورد و ممکن است از اطاله دادرسی جلوگیری شود. ضمناً طرفین اختلاف به میانجی‌گری قاضی ممکن است اعتماد بیشتری داشته باشند.



منابع فارسی

کتاب

- آشوری، محمد، (۱۳۸۷)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ سیزدهم، تهران، سمت
- آرمان سیفاللهی، فرهاد جم (۱۳۸۹)، روش‌های غیرقضایی حل و فصل اختلافات اداری، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی، معاونت حقوق و توسعه قضایی قوه قضاییه مرکز مطالعات توسعه قضایی

- بیستونی محمد (۱۳۸۸)، تفسیر جوان (برگرفته از تفسیر نمونه)، ناشر، بیان جوان
- بهمن بیگی، محمد بهمن (۱۳۸۰)، عرف و عادات در عشایر فارس، تهران، بنگاه آذر
- شهبازی، عبدالله (۱۳۶۶)، ایل ناشناخته (پژوهشی در کوه‌نشینان سرخی فارس)، تهران، نشر نی

- طاها عشایری، اسماعیل جهانی دولت‌آباد، الهام عباسی (۱۳۹۷)، بررسی جامعه شناختی تاریخی ساز و کارهای مدیریت نزاع‌های ایلی طایفه‌ای در جوامع روستایی ایران، فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره ۱۲ شماره ۳ بهار

- عباسی، مصطفی (۱۳۸۲)، افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجی‌گری کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشور

- غلامی، حسین (۱۳۸۷)، شرم و پیشگیری از تکرار جرم، مجله علوم اجتماعی - مطالعات پیشگیری از جرم، بهار، سال چهارم شماره ۱۰

- غلامی، حسین (۱۳۹۷)، عدالت ترمیمی، انتشارات سمت
- گرشاسبی، اصغر (۱۳۸۶)، هنر و فن میانجی‌گری، تهران، چاپ مهاجر
- لغتنامه دهخدا

- مجیدی، بهروز، میانجی‌گری جلوه‌ای نوین از عدالت کیفری، قم، انتشارات دانشگاه مفید، بی تا

- یارمحمد قاسمی، سهراب مروتی (۱۳۸۸)، همیاری سنتی ایلامیان، تهران، انتشارات دانشگاه ایلام

مقالات

- بابک درویشی، محمدرضا جلیلیان (۱۳۹۴)، میانجی‌گری کارآمدترین روش جایگزین حل

اختلاف برای تحقق عدالت ترمیمی، مجله تحقیقات حقوقی آزاد، تابستان - شماره ۲۷، (علمی - پژوهشی) /ISC

- توسلی جهرمی، منوچهر (۱۳۸۰)، نگاهی به شیوه‌های جایگزین حل اختلاف در مقررات جدید اتاق بازرگانی بین‌المللی، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوق بین‌المللی جمهوری اسلامی، شماره ۲۶-۲۷

- حسینی، سیدمحمد (۱۳۷۸)، نقش میانجی‌گری در فصل دعاوی و پاسخ‌دهی به نقض هنجار-ها، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، پاییز، شماره ۴۵

- حسین غلامی، علی مقدم (۱۳۹۶)، محرمانگی در فرآیند میانجی‌گری کیفری، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۴، شماره ۲، پاییز و زمستان (پیاپی ۹)

- علی حسین مصلحی، محسن صادقی (۱۳۸۳)، نگاهی به شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف (ADR)، نامه مفید سال دهم

- محمودیجانکی، فیروز (۱۳۸۷)، رسمی‌سازی عدالت غیررسمی در ایران با تأکید بر زمینه‌های تاریخی - اجتماعی شکل‌گیری خانه انصاف و شورای داوری، مجله حقوقی و دادگستری، شماره ۶۲

- نجفی ایرندآبادی، علی حسین (۱۳۷۴)، بزه‌دیده‌شناسی، تقریرات جرم‌شناسی دوره کارشناسی، به کوشش فاطمه قناد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیم سال دوم ۷۳-۷۴

خبرگزاری

- روزنامه رسمی قانون فدرال بخش اول

پایان نامه

- دانا، امیررضا (۱۳۸۴)، جلوه‌های عدالت ترمیمی در نظام کیفری ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران

- کرمی، الهام، (۱۳۸۶)، بررسی جنبش‌های الغا و احیای نظام کیفری، دانشگاه امام صادق، واحد خواران، سال ۸۵-۸۶

- لومینیتا، سودانی (۲۰۱۲)، مطالعه تطبیقی میانجی‌گری کیفری در حقوق ایران، مصر و انگلیس

English Resources

Book

- Boskey, James, (2010), **Mediation as Practiced in Criminal Law: The Present, the Pitfalls**, and the Potential, Flora Go Harvard Law School. Class of 2012
- Boule L (2005), **Mediation: Principles, Process Practice**, 2nd ed, LexisNexis Butterworths
- Bush RAB and Folger JP(2000), **The Promise of Mediation: Responding to Conflict Through Empowerment and Recognition**, Jossey-Bass
- Braithwaite, J. (1989), **Crime, shame and reintegration**, Cambridge, UK: University Press
- Kovach K and Love L, (1996), **Evaluative Mediation is an Oxymoron** 14(3) CPR Institute for Dispute Resolution 31
- Kury, H. (2013), **The (non-) effect of sanctions - international results empirical investigations**, In: Kury, H., Scherr, A. (Ed.) to the (non-) effect of sanctions. Tougher penalties - less and less crime? Social problems
- Nigel Blackaby, Constantine Partasides, Alan Redfern, and Martin Hunter Redfern and Hunter (2003), **International Arbitration** (Hardcover and eBook)
- Sessar Sessar, K. (1995), **Restitution or punishment**, An empirical study on attitudes of the public and the justice system in Hamburg. Eurocriminology 8

